

حجت و استدلال مباشر^۱

دکتر فرشته نباتی^۲

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

مهمترین مبحث منطق، استدلال است که در کتب منطقی تحت عنوان حجت مورد بحث قرار می‌گیرد. قدما حجت را به سه دسته قیاس، استقراء و تمثیل تقسیم می‌کردند. در مورد اقسام و نوع تقسیم‌بندی حجت اشکالاتی مطرح شده است. از طرفی علاوه بر نظریه قیاس که بی‌شک شاهکار ارسطو است یکی دیگر از کارهای مهم ارسطو در حوزه منطق بحث «عکس»، «تناقض» و «تضاد» است. البته در ارغنون این مباحث به طور پراکنده مطرح شده‌اند. ابن‌سینا نسبت‌هایی را به نسبت‌های مورد نظر ارسطو افزود و با دریافت همانندی همه این مباحث، در آثار منطقی خود همه آن‌ها را در کنار هم آورد. پس از ابن‌سینا منطقیان به پیروی از او همه این نسبت‌ها را تحت عنوان «احکام قضایا» مطرح کردند. همین مبحث در کتاب‌های جدید منطق سنتی تحت عنوان «استدلال مباشر» آمده است. این عنوان حاکی از آن است که این منطق‌دانان «احکام قضایا» را از جنس حجت و استدلال می‌دانند. در این مقاله، از این نظر دفاع شده است و با فرض استدلال بودن عکس و امثال آن تقسیمی از حجت مطرح گردیده که جایگاه این استدلال‌ها در آن مشخص شده و اشکالات تقسیم پیشین را هم نداشته باشد.

واژگان کلیدی

حجت، احکام قضایا، استدلال مباشر، عکس، تناقض، تضاد

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳۰؛ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۱۲/۱

نظریه قیاس ارسطو شاهکار او در منطق است. این نظریه طی بیش از بیست و سه سده، اعتبار و استحکام خود را حفظ کرد و در قلمرو منطق سیطره‌ای بلامنازع داشت. درخشش این نظریه موجب شد تا سایر مباحث منطقی کمتر دیده شوند. بنابراین در منطق سنتی هیچ‌گاه به استقراء و تمثیل به عنوان مباحثی اصلی و درخور توجه نگریسته نشد، بلکه از آن‌ها به عنوان مباحثی فرعی و حاشیه‌ای که چندان شایسته توجه جدی یک منطق‌دان نیست، به سرعت عبور شد. به جز مسئله استدلال‌های غیرقیاسی مسایل مهم دیگری هم در منطق ارسطو وجود داشتند که به آن‌ها آن‌طور که شایسته آن‌ها است، پرداخته نشد. ارسطو این مباحث را تحت عنوان تضاد، تناقض و عکس مطرح کرد. این مباحث اهمیت بسیاری دارند و در واقع اعتبار تعداد زیادی از ضروب قیاس، تنها به واسطه آن‌ها اثبات می‌شود.^۱ پس به یک معنا مبنایی‌تر از قیاس هستند. اما این‌ها در /رغنون به صورت پراکنده مطرح شدند. در میان مسلمانان ابن‌سینا به نسبت‌هایی که ارسطو بیان کرده بود نسبت‌های تداخل و داخل تحت تضاد را هم اضافه کرد و چون تشخیص داد که این مباحث از یک جنس و دارای شأن واحد هستند، آن‌ها را در یک جا کنار هم آورد. ولی حتی در آثار ابن‌سینا هم نقش آن‌ها به وضوح مشخص نشد و در کتاب‌های منطقیان پس از ابن‌سینا که به تبعیت از او، همه این احکام را با هم مطرح می‌کردند، بیشتر به شکل ابزاری به آن‌ها نگریسته می‌شد. در دوره معاصر همه مباحث شبیه عکس که تا پیش از آن تحت عنوان «احکام

۱- در منطق ارسطویی، ضرب‌های شکل اول بدیهی و مستغنی از اثبات هستند ولی اعتبار ضروب شکل‌های دیگر باید به طریقی با اتکا بر شکل اول اثبات شود. اثبات این ضروب از سه طریق انجام می‌شود: ۱- برهان خلف؛ ۲- رد و تبدیل؛ ۳- افتراض. طریق سوم یعنی افتراض تنها در مورد ضروبی اعمال می‌شود که یک مقدمه جزئی دارند. در مورد بیشتر ضروب از برهان خلف یا رد و تبدیل استفاده می‌شود. در برهان خلف با فرض نقیض نتیجه و استفاده از یکی از مقدمات، نتیجه‌ای حاصل می‌شود که در تناقض (یا گاهی در تضاد) با مقدمه دیگر است و این یعنی استفاده از مباحث مربوط به تقابل. در روش رد و تبدیل هم با استفاده از انواع عکس تلاش می‌شود با تبدیل مقدمات قیاس، قیاس دیگری به شکل اول حاصل شود. پس در دو طریق در واقع از تقابل و عکس برای اثبات ضروب مختلف قیاس استفاده می‌شود.

قضایای قرار می‌گرفتند در کتاب‌های منطقی تحت عنوان «استدلال مباشر» مطرح شدند. این عنوان جدید نشان‌دهنده آن است که منطقیان معاصر شأنی استدلالی برای این مباحث قائل هستند.

در بخش اول این مقاله، در مورد حجت صحبت می‌کنیم و مشکلاتی را که در مورد تقسیم‌بندی سه‌گانه آن و ملاک این تقسیم‌بندی وجود دارد، مطرح می‌کنیم. در بخش دوم در مورد «احکام قضایا» یا به تعبیر منطقدانان معاصر «استدلال مباشر» و جایگاه آن نزد منطقدانان و نحوه مواجهه آن‌ها با این بحث سخن می‌گوییم. در بخش پایانی از استدلال بودن «عکس و امثال آن» دفاع کرده و تلاش می‌کنیم با ارائه یک تقسیم‌بندی، هم جایگاه استقراء و تمثیل را بهتر نشان دهیم و هم شأن استدلالی این احکام را روشن کنیم.

حجت

حجت در کتب منطقیان به معنای استدلال آمده است و به دو شکل تعریف شده است:

الف- حجت یعنی نحوه رسیدن به قضایای مجهول از طریق قضایای معلوم. ابن‌سینا می‌گوید: «بهر نادانسته راهی است که به وی دانسته شود اما راه گرویدن و تصدیق کردن، حجت است» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۵۹). ساوی می‌گوید: «و اما حجت راهی است کزو گرویدن به چیزهای ناگرویده حاصل شود» (ابن‌سهلان ساوی، ۱۳۳۷، ص ۵۹).

ب- حجت قضایایی هستند که به وسیله آن‌ها قضیه مجهولی کشف می‌شود. «حجت قولی باشد معقول یا مسموع - مؤلف از قضایا - که قصد کنند به آن ایقاع تصدیق یا تخییل به قضیه دیگر» (شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۵؛ ابن‌سهلان ساوی، ۱۳۱۶، ص ۱۸).

در معنای اول تأکید بر نحوه رسیدن به نتایج است و در واقع نوع اعمال قواعد بر مقدمات را حجت می‌نامیم ولی در معنای دوم تأکید بر مقدمات استدلال است و

مجموعه مقدماتی که به واسطه آن‌ها نتیجه حاصل می‌شود، حجت نامیده می‌شود. البته در تعریف دوم که بر قضایا تأکید می‌گردد، گفته می‌شود که تا این قضایا به وحدتی نرسند نمی‌توانند موجب دستیابی به مجهول - که امر واحدی است - باشند و وحدت آن‌ها با حاکم شدن صورت خاصی بر آن‌ها که ناشی از نوع تالیفشان است، حاصل می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ هـ - ج ۱، ص ۱۵) و بر این امر تأکید شده است که «امر مؤلف از معلومات خاص بر هیأت خاص را که منجر به تصدیق می‌شود، حجت می‌نامند» (ابن‌سهلان ساوی، ۱۳۱۶، ص ۵). پس «حجت، استدلالی است که بر صحت و اثبات دعوی دلالت کند» (جرجانی، ۱۳۷۷، ص ۵۸) و این استدلال مجموع مقدمات و صورت حاکم بر آن‌ها است. توجه به صورت حاکم بر مقدمات نشان می‌دهد که حتی منطقیانی که حجت را مقدمات رساننده به نتیجه می‌دانند نیز به نحوه حصول توجه دارند و مقدمات، قطع نظر از چگونگی رسیدن، مد نظرشان نیست. حجت محوری‌ترین و مهم‌ترین مبحث منطق است و بسیاری از مباحثی که پیش از آن مطرح می‌شوند، در واقع به منزله تمهید مقدمه برای طرح این بحث کلیدی هستند (ابن‌سهلان ساوی، ۱۳۱۶، ص ۷۸).

در مورد این که آیا اصولاً ارائه حجت ممکن است یا خیر و این که اگر ممکن است آیا نیازی به طرح این مبحث در منطق هست یا خیر تشکیکاتی شده است؛ از جمله این که: الف- اصلاً کسب تصدیق مجهول از طریق تصدیقات معلوم امکان ندارد چون آنچه از طریق حجت به دست می‌آید یا معلوم است و یا مجهول، اگر معلوم است پس طلب آن تحصیل حاصل است و اگر مجهول است طلب مجهول مطلق محال است و حتی اگر در طلب آن برآییم وقتی آن را بیابیم نمی‌توانیم دریابیم که آیا این همان است که در طلب آن بوده‌ایم یا خیر؟ همان طور که کسی که در پی عبودی فراری است که هیچ او را نمی‌شناسد، امکان ندارد که او را بیابد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف، ص ۵۴۶؛ همو، ۱۴۰۴ ب، البرهان، ص ۷۴-۷۷). این شبهه را افلاطون هم از زبان منون مطرح کرده است (افلاطون، ۱۳۶۶، ص ۲۸۷). مطابق مبانی خود به آن پاسخ داده است. در آثار ارسطو هم این شبهه و پاسخ به آن وجود

دارد (Aristotle, 1995, 67a1 & 71a1- 71b1). منطق‌دانان مسلمان نیز در آثار خود این مسئله را مطرح کرده و به این ترتیب به آن پاسخ داده‌اند: آنچه از طریق (معرف و) حجت کسب می‌کنیم از جهتی معلوم و از جهتی مجهول است. پس از آن جهت که معلوم است شروع به طلب آن می‌کنیم و از آن جهت که مجهول است آن را کسب می‌کنیم (طوسی، ۱۴۰۵هـ ص ۵۰-۵۱؛ جیلانی، ۱۳۷۰، ص ۳۷۴). پس هر مطلوبی علامتی دارد و هنگامی که یافته شود با همان علامت شناخته می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴ الف، ص ۵۴۶؛ ابن رشد، ۱۴۰۵هـ ص ۴۷-۴۸).

ب- کسب مجهولات از طریق معلومات نیازمند قانون است (و منطق متکفل بیان این قوانین است) خود این قانون یا از بدیهیات و مستغنی از فکر است یا از معلومات محتاج فکر (و به دست آمده از طریق فکر است) در صورت نخست نیاز به تعلیم ندارد و در صورت دوم نیازمند خود است. در جواب گفته می‌شود بخشی از این قانون از بدیهیات و مستغنی از تعلیم است و بخشی نیازمند تعلیم است که منتهی به بخش نخست می‌شود (فخر رازی، ۱۳۸۱، ص ۹؛ ابن سهلان ساوی، ۱۳۱۶، ص ۵).

بحث چستی حجت در کتب منطقی

این بحث در مواضع مختلفی از متون منطقی مطرح شده است:
یک- در ابتدای کتب منطقی، تحت عناوین مختلفی سخن از حجت به میان آمده است:

الف- هنگامی که در مورد علت نیاز به منطق صحبت می‌شود منطقیان بحث فکر را مطرح کرده و در تعریف آن می‌گویند: فکر انتقال از امور حاضر در ذهن به امور غیرحاضر در آن است و چون مجهولات ما مثل معلوماتمان به دو دسته تصویری و تصدیقی تقسیم می‌شوند، پس در سیر فکری برای کسب مجهولات تصویری از معلومات تصویری (که تعریف یا معرف هستند) استفاده می‌کنیم و برای رسیدن به تصدیق مجهول از تصدیقات معلوم (که حجت هستند)

بهره می‌گیریم (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۲۳-۲۶؛ همو، ۱۴۰۵، ص ۱۰).

ب- گاهی کتب منطقی در بحث موضوع منطق، اشاره کرده‌اند که موضوع این علم معلومات تصویری و تصدیقی هستند از آن جهت که ما را به مجهول تصویری و تصدیقی رهنمون می‌شوند. آنچه ما را به تصور مجهول می‌رساند قول شارح، و آنچه ما را به تصدیق مجهول می‌رساند حجت نامیده می‌شود (قطب‌رازی، ۱۳۸۴، ص ۷۲-۷۵؛ غزالی، ۲۰۰۰، ص ۴۰).

ج- متون منطقی در بحث غرض یا غایت منطق گفته‌اند: «غرض منطق، شناخت این دو راه است یعنی "قول شارح" و "حجت"» (ابن‌سهلان ساوی، ۱۳۳۷، ص ۵؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۵ الف، ج ۱، المدخل، ص ۱۸).

دو- در ابتدای بحث «قیاس» هنگامی که در واقع مباحث حجت آغاز می‌شود در باب حجت و انواع آن توضیحاتی ارائه می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۲۲۹؛ فخررازی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱-۲۴۲).

انواع حجت

اکثر منطقیان، حجت را منحصر در سه نوع دانسته‌اند: قیاس، استقراء^۱ و تمثیل (همو، ۱۳۸۳، ص ۵۹؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱-۲۴۲). که از این میان اولی نتیجه‌ای یقینی می‌دهد ولی نتیجه دو تای دیگر ظنی است و هدف از استدلال هم حصول همین علم یقینی یا ظنی است (بهنیاز، ۱۳۴۹، ص ۱۰۶). دلیل انحصار حجت در این سه، آن است که میان حجت و مطلوب باید مناسبتی برقرار باشد تا از یکی بتوان به دیگری رسید. این مناسبت به یکی از این سه طریق ممکن است: نخست آن که امر معلوم با امر مجهول مشابه و مساوی باشد و امری ثالث هر دو را شامل شود و این تمثیل است، دوم آن که امر معلوم، مشمول امر مجهول و از جزئیات و مصادیق آن باشد و این استقراء است و سوم عکس قسم دوم است که همان

۱- منظور از استقراء در این جا استقراء ناقص است؛ چون استقراء تام در واقع نوعی قیاس (قیاس مقسم) است.

قیاس است (شهابی، ۱۳۶۱، ص ۲۴۰؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۲۳۰؛ طوسی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۳).
اشکالاتی بر این استدلال وارد شده است:

الف- علاوه بر این موارد، یک حالت دیگر هم ممکن است و آن، استدلال از یک کلی به کلی دیگر است (ابن‌تیمیّه، ۱۳۶۸، ص ۱۶۳). برخی در جواب به این اشکال گفته‌اند: «استدلال به کلی بر کلی، داخل در اقسامی است که ذکر کردیم؛ چون اگر یکی از این دو کلی، تحت کلی دیگر باشد، نسبت به آن کلی، جزیی است و این قیاس است و اگر تحت هم نباشند اگر هر دو مندرج تحت کلی دیگری باشند تمثیل است و اگر چنین هم نباشد اصلاً استدلال از یکی به دیگری ممکن نیست» (فخررازی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲؛ جیلانی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۵).

ب- ابن‌تیمیّه اشکال دیگری وارد کرده است. او می‌گوید: «قسم دیگری هم باید به این اقسام افزود و آن استدلال از جزئی به جزئی لازم آن است. مثل این که کسی در زمان معین از طلوع خورشید بر آمدن روز استدلال کند» (ابن‌تیمیّه، ۱۳۶۸، ص ۱۶۳). این استدلال از جزیی به جزیی است نه به خاطر این که هر دو تحت کلی واحد قرار دارند، بلکه چون یکی لازمه دیگری است. این اشکال ناشی از این مسئله است که تنها رابطه استنتاجی ممکن، رابطه شمول نیست، بلکه ما روابط استنتاجی مبتنی بر لزوم هم داریم، همانند آنچه در قیاس‌های استثنایی است. بنابراین ملاکی که برای تقسیم حجت‌ها استفاده شده و بر مبنای آن بر حصر اقسام آن، استدلال می‌شود، ملاک صحیحی نیست؛ چون بر این فرض استوار است که تنها رابطه استنتاجی ممکن رابطه‌ای است که به واسطه شمول ایجاد می‌شود ولی پذیرش این فرض، بخشی از استدلال‌های مهم و پر کاربرد مثل قیاس‌های استثنایی را خارج می‌کند.

پ- این بیان که استدلال از عام به خاص «قیاس است» با استدلال «انسان ناطق است» و «هر ناطقی متعجب است» پس «انسان متعجب است» نقض می‌شود این استدلال قیاسی است که در آن از مساوی به مساوی استدلال شده است و همچنین در اشکال دوم و سوم و چهارم، استدلال از عام به خاص

نیست و در ضمن این تعریف از قیاس با قیاسات استثنایی نقض می‌شود» (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲-۲۲۳). گرچه اکثر منطقیان، حجت را منحصر در این سه قسم می‌دانند، ولی برخی از آن‌ها اقسام بیشتر یا کمتری را برای آن ذکر می‌کنند. دو-گروهی از منطق‌دانان اقسام حجت را کمتر از سه قسم می‌دانند. برخی از ایشان، تنها قیاس و استقراء و گروهی تنها قیاس و تمثیل را ذکر می‌کنند. ابن‌رشد می‌گوید «هر تصدیقی یا به وسیله قیاس و آنچه هم جنس آن است که به آن «ضمیر» می‌گوییم، حاصل شده یا به وسیله استقراء و آنچه هم جنس آن است که به آن تمثیل می‌گوییم» (ابن‌رشد، ۱۴۰۸ هـ ص ۲۰۶؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ب، الجدل، ص ۸۱). در این موارد، تمثیل ذیل استقراء مطرح شده است. ابن‌سینا در مورد استقراء می‌گوید: «استقراء به حس نزدیک‌تر و اقناع‌کننده‌تر است و چون عموم مردم به مثال‌ها تمایل دارند، نزد آن‌ها بیشتر واقع می‌شود» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ب، ص ۸۱)، گاهی هم این منطق‌دانان پس از ذکر قیاس و استقراء می‌گویند «و غیر آن» یا «آنچه شبیه آن است» که منظور تمثیل است (همو، ۱۴۰۵ ب، ص ۱۰؛ غزالی، ۲۰۰۰، ص ۴۰؛ بهمنیار، ۱۳۴۹، ص ۱۸۷). سهروردی در باب قیاس تنها از قیاس و تمثیل نام می‌برد (سهروردی، ۱۳۶۷، ص ۱۹-۶۰).^۱

گروهی از منطق‌دانان نیز حجت را دارای بیش از سه قسم می‌دانند. به عنوان مثال شهرزوری پس از قیاس، شش قسم دیگر از اقسام حجت را نام می‌برد: استقراء، تمثیل، طرد و عکس، سبر و تقسیم، قیاس ضمیر و اقسام آن قسمت (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۳۶۵-۳۶۹) ولی توضیحاتی که خود او آورده است نشان می‌دهد که همه آن‌ها در واقع به شکلی از اقسام قیاس، استقراء یا تمثیل هستند. همان طور که ملاحظه می‌شود هیچ یک از این منطق‌دانان عکس و امثال آن را از اقسام حجت نیاورده‌اند.

۱- سخن سهروردی در مورد استقراء سخنی بدیع است. او استقراء را در شمار قضایای حدسی می‌آورد و حدسیات را شامل سه دسته مجربات، استقرائیات، و متواترات می‌داند (سهروردی، ۱۳۶۷، ص ۷۹-۷۸).

اهمیت و استحکام نتایج اقسام حجت

قیاس از میان اقسام سه‌گانه حجت، مهم‌تر از همه است (ابن‌سینا، ۱۲۸۳، ص ۵۹؛ بهمنیار، ۱۳۴۹، ص ۱۰۶؛ ابن‌سهلان ساوی، ۱۳۳۷، ص ۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۲؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۳۲) مقصد نهایی و مطلوب‌اعلای این فن [منطق]، قیاس است (قطب‌رازی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۲؛ ابن‌سهلان ساوی، ۱۳۱۶، ص ۱۷۸). از نظر استحکام نتایج استدلال، پس از قیاس، استقراء و بعد از آن تمثیل قرار دارد (بهمنیار، ۱۳۴۹، ص ۹۳).

اما این‌تیمیه نتیجه تمثیل را مستحکم‌تر می‌داند و معتقد است یقین حاصل از قیاس شمولی (قیاس منطقی) متکی بر قیاس تمثیلی است. او می‌گوید: با قیاس شمولی هیچ علمی به موجودات خارجی حاصل نمی‌شود. این امر تنها با قیاس تمثیلی قابل حصول است؛ چون در هر قیاسی حداقل به یک مقدمه کلی نیاز داریم و علم به کلیت این مقدمه کلیه حاصل نمی‌شود مگر با جزم به این که افراد کلی در یک وجه مشترک تماثل دارند و این با قیاس تمثیلی حاصل می‌شود (بن‌تیمیه، ۱۳۶۸، ص ۲۹۹). به این ترتیب یقین حاصل از قیاس شمولی هنگامی به دست می‌آید که قیاس تمثیلی تحقق داشته باشد.

استدلال مباشر

در کتاب‌های معاصر منطق سنتی، بحثی تحت عنوان استدلال مباشر وجود دارد که در کتاب‌های منطقی پیش از آن دیده نمی‌شود. در این کتاب‌ها، استدلال مباشر به عنوان استدلالی که تنها یک مقدمه دارد، معرفی می‌شود. مرحوم مظفر این مباحث را تحت عنوان «احکام قضایا» آورده است و آن‌ها را «استدلال مباشر» می‌خواند (مظفر، ۱۴۰۰ هـ، ص ۱۶۵-۱۹۱). این اصطلاح از آن پس رواج یافته و مباحث «عکس»، «عکس نقیض»، «انواع تقابل» و «نقض» (نقض موضوع، نقض محمول و نقض طرفین) تحت این عنوان مطرح می‌شوند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۶-۱۷۳؛ اژه-ای، ۱۳۷۷، ص ۹۴-۱۰۰).

در کتاب‌های قدیمی‌تر منطقی، این مباحث تحت عنوان استدلال یا حجت قرار

نداشتند. ارسطو بحث از تقابل (تناقض و تضاد) را در کتاب عبارت^۱ می‌آورد (Aristotle, 1995, 19a1). در تحلیل اولی، پیش از آن که انواع قیاس را مطرح کند در مورد «عکس قضایه» سخن می‌گوید^۲ (Ibid, 25a1).

ابن‌سینا در *شفا* علاوه بر نسبت‌هایی که ارسطو بیان کرده بود، نسبت‌های تداخل و داخل تحت تضاد را هم مطرح کرد، ولی همچون ارسطو این نسبت‌ها را در مبحث قضایا یعنی پیش از قیاس (بن‌سینا، ۱۴۰۵ الف، کتاب العبارة، ص ۴۵) و نسبت عکس را در ابتدای بحث قیاس آورد (همو، ۱۴۰۴ الف، ص ۷۵). اما در *اشارات* و *نجات* همه این مباحث را در *العبارة* و مبحث قضایا مطرح کرد (همو، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۱۷۷-۲۱۳؛ همو، ۱۳۶۴، ص ۲۶-۳۰). پس ابن‌سینا اولاً- مواردی را که ارسطو زکری از آن‌ها به میان نیاورده بود، تشخیص داد و آن‌ها را به مباحث تناقض، تضاد و عکس اضافه کرد؛ ثانیاً- همجنس بودن آن‌ها را دریافت و به همین دلیل همه آن‌ها را کنار هم مطرح کرد. به تبع ابن‌سینا، اکثر منطقیان پس از او همه این مباحث را در بخش قضایا ذکر کردند و عنوان خاص «احکام قضایه» را به همه آن‌ها دادند (فخررازی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۵؛ قطب‌رازی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳). در بخش «احکام قضایه» درباره قضایایی که مستلزم قضایای دیگر هستند، سخن گفته می‌شود. خواجه نصیر می‌گوید: «و قدما عکس در کتاب قیاس آورده‌اند، چه عکس مستوی از مقدمات بیان بعضی قیاسات است، و متأخران به سبب آن که این بحث تعلق به قضایای مفرده دارد، آن را با این باب مناسب‌تر شمرده‌اند» (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲).

پس از ابن‌سینا برخی از منطقیان دریافتند که هنگام بحث از تلازم و تعاند شرایطات، قضایایی شرطی را بررسی می‌کنیم که از صدق و کذب آن‌ها به صدق و کذب قضایایی دیگر پی می‌بریم و چون این مبحث را هم، همجنس مباحث عکس و تقابل دیدند پس آن را در بخش «احکام قضایه» آوردند (قطب‌رازی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۱؛ شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۹؛ شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶).

1- De Interpretation
2- Prior Analytics

اهمیت احکام قضایا یا استدلال مباشر

«احکام قضایا» در آثار منطق‌دانان بیشتر به عنوان مبحثی فرعی آمده است. خواجه نصیر می‌گوید: «عکس از مطالب اصلی نیست و فقط به خاطر این که در مبحث قیاس برای رد قیاس‌های غیرکامل به قیاس کامل مورد نیاز است، مطرح شده است و برای همین هم در ابتدای کتاب قیاس آمده است و عکس نقیض با این که شبیه عکس است ولی چون چنین فایده‌ای بر آن مترتب نیست در انتهای بحث قیاس در لواحق قیاس آمده است» (طوسی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳). اما در واقع نظریه قیاس به عنوان مهم‌ترین بخش منطق ارسطو، بسیار محتاج احکام قضایا است. ارسطو تنها شکل نخست را شکل کامل و بدیهی‌الانتاج می‌داند و برای اثبات اعتبار ضروب معتبر شکل‌های دوم و سوم به این احکام متوسل می‌شود و این نشان‌دهنده نقش محوری و بسیار مهم این احکام است. بدون احکام مربوط به عکس‌ها نظام قیاسی ارسطو نظامی ناقص خواهد بود.

احکام قضایا، بویژه عکس در نظام ارسطویی چندان مهم هستند که برخی از منطقیان بزرگ هنگام بحث و تلاش برای رفع پاره‌ای از مشکلات منطق ارسطویی راه‌حل‌هایی که مستلزم کنار گذاشتن این احکام هستند، را به سادگی نمی‌پذیرند؛ چون به خوبی واقفند که این کار گرچه ممکن است مشکلی را در جایی حل کند ولی مشکلات اساسی‌تری در نظام ارسطویی پدید خواهد آورد. به عنوان مثال بخش موجهات یکی از بخش‌های منطق ارسطو است که با مشکلاتی جدی مواجه است. منطقیان بسیاری برای حل این مشکلات تکاپو کرده‌اند و برخی از آن‌ها برای رفع پاره‌ای از این مشکلات بعضی از قواعد عکس را نامعتبر اعلام کرده‌اند ولی هیئتیکا در این مورد می‌گوید: قواعد عکس مهم‌ترین ابزارهای ارسطو هستند. پس ما باید نفی و رد هر یک از این قواعد را با دیده تردید بنگریم (Hintikka, 1959, P.87-92).

عکس و نسبت آن با استدلال

پرسش اصلی ما در این جا این است که آیا آنچه که تحت عنوان احکام قضایا مطرح شده است، را می‌توان از انواع استدلال یا حجت دانست؟ آیا طبق تعاریف و مبانی منطقیان می‌توان این گونه انتقال از یک قضیه به قضیه دیگر را حجت نامید؟

دلایلی علیه حجت دانستن «احکام قضایا»

برخی از تعبیری که منطقیان در مورد حجت آورده‌اند، مانع استدلال دانستن چنین انتقالی است.

الف- هنگامی که از فکر و انتقال از امور معلوم به مجهول صحبت می‌شود، می‌گویند در این انتقال، صورت، تألیف و هیأتی بر امور معلوم قرار می‌گیرد تا ما را به مجهول برساند (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ هـ.ج، ۱، ص ۱۵؛ همو، ۱۴۰۵ الف، ص ۱۷؛ قطب رازی، ۱۳۸۴، ص ۱۶). روشن است که تألیف تنها میان چند قضیه ممکن است و در مورد یک قضیه به کار نمی‌رود. خواجه نصیر تأکید می‌کند که آن مبادی که در فکر از آن‌ها به مطالب منتقل می‌شویم بیش از یکی است (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ هـ.ج، ۱، ص ۱۲).

ب- آن‌ها در عنوان بخش حجت از تعبیر «ترکیب ثانی» استفاده کرده‌اند. چون ترکیب نخست، قضیه است که از موضوع و محمول حاصل شده و حجت که قضایا را با هم ترکیب می‌کند، مرحله دوم ترکیب است (همو، ص ۲۲۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۲). این تعبیر نشان می‌دهد که منطقیان حجت را حاصل جمع شدن چند قضیه می‌دانسته‌اند و حجت و استدلال با یک مقدمه را نمی‌پذیرفته‌اند.

دلایلی به نفع حجت دانستن «احکام قضایا»

با این حال می‌توان در سخنان منطقیان مواردی یافت که نشان‌دهنده حجت بودن این نحوه انتقال است. از جمله:

الف- منطقیان در تعریف قیاس، قیود متعددی آورده‌اند تا به وسیله آن قیود،

استدلال‌های غیرقیاسی را خارج کنند. مثلاً از قید «ضرورتاً» برای خارج کردن تمثیل و استقراء استفاده کرده‌اند. چون در قیاس در صورت صدق مقدمات، نتیجه ضرورتاً صادق است ولی در استقراء و تمثیل چنین ضرورتی حاکم نیست. در این میان قیدی هم برای خارج کردن «عکس و امثال آن» آورده‌اند. آن‌ها می‌گویند «قیاس قولی است که از اقوالی که بیش از یکی است، ترکیب شده است» (فاریبی، ۱۴۰۸ هـ ص ۱۲۴) و «زیادت از یک قول به سوی آن گفته‌اند که گاه بود که یک قولی را قولی دیگر لازم بود، مانند عکس مستوی یا عکس نقیض، چنان که گفته آمده است، بل چنان که در متصلات لزومی افتد و آن را قیاس نخوانند» (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۱: ابن سینا، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۲۳۳). اگر امثال عکس اصلاً حجت نیستند، در تعریف قیاس نیاز به قیدی برای خروج آن‌ها وجود ندارد. چون مقسم استدلال و حجت است و قصد، آن است که با آوردن قیودی، سایر اقسام استدلال خارج شوند.

ب- در مورد عکس و امثال آن گفته‌اند که در این گونه موارد یک قول لازمه قول دیگر است (ابن سهلان ساوی، ۱۳۳۷، ص ۴۴) و این با حجت دانستن آن‌ها هماهنگی دارد؛ چون در موارد دیگر هم رسیدن به مجهولات از طریق استلزام را حجت دانسته‌اند. خواجه نصیر می‌گوید: «توصل از معلومات به مجهولی که مطلوب باشد یا به طریق استلزام باشد یا به طریق اشمال و طریق استلزام انتقال بود از ملزوم به لازم و قیاسات استثنایی عاید با آن طریق باشد» (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۳).

تا این جا به کندوکاو آثار منطق‌دانان گذشته پرداختیم و تلاش کردیم با توجه به متون آن‌ها و آنچه که در مورد انواع حجت‌ها به آن تصریح کرده‌اند، دریابیم که آیا آن‌ها عکس و نظایر آن را استدلال می‌دانسته‌اند یا خیر. اما گذشته از آنچه در تقسیم حجت‌ها در این مورد آمده است با توجه به آنچه در مورد چیستی حجت گفته‌اند (و ما پیش از این به آن‌ها اشاره کردیم) آیا منعی بر حجت شمردن «احکام قضایا» وجود دارد؟ ظاهراً با توجه به آنچه در کتاب‌های منطق‌دانان آمده است منعی بر این امر وجود ندارد. به نظر می‌رسد که چون از

نظر آن‌ها قیاس نمونه‌اعلای استدلال بوده است و قیاس ارسطویی بیش از یک مقدمه دارد، پس این خصوصیت قیاس را به عنوان خصوصیت عام همه استدلال‌ها در نظر گرفتند. اما به نظر هیچ منعی برای یک مقدمه‌ای بودن استدلال وجود ندارد.^۱

همان‌طور که دیدیم آنچه در حجت اساسی است و در تعریف آن هم اخذ شده، این است که سیری از تصدیق معلوم به تصدیق مجهول انجام شود. این سیر در عکس و امثال آن وجود دارد. اما تعداد مقدمات امری عرضی است و دخالتی در حجت دانستن این سیر ندارد.

الف- ممکن است کسی بگوید که این احکام به ما علم و اطلاع جدیدی نمی‌دهند، پس قسمی از اقسام استدلال نیستند. کسی که بداند «هر الف، ب است» این را هم می‌داند که «بعضی الف‌ها ب هستند» و «بعضی ب‌ها الف هستند» و «هر غیر ب، غیر الف است» ولی عین این اشکال بر قیاس هم وارد شده است که در واقع ما در قیاس (به ویژه ضرب اول از شکل اول که بدیهی الانتاج است) دچار نوعی دور می‌شویم و این قسم از استدلال، اطلاع جدیدی به ما نمی‌دهد (جیلانی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۲). اگر این اشکال یا شبهه مانع حجت دانستن قیاس نیست نمی‌تواند، مانع حجت دانستن «احکام قضایا» هم باشد.

ب- ممکن است کسی اشکال کند که در واقع در عکس و امثال آن یک مقدمه به تنهایی ما را به نتیجه‌ای نمی‌رساند. به این معنا که اگر کسی مثلاً از صدق «هر الف، ب است»، صدق «برخی ب‌ها الف هستند» را نتیجه بگیرد، به جز مقدمه مورد نظر به گزاره دیگری هم متوسل می‌شود و آن، این که «عکس یک گزاره موجب کلیه، موجب جزئی است و در صورت صدق اصل، عکس هم صادق خواهد بود». اگر کسی مدعی چنین چیزی شود اولاً- تک مقدمه‌ای بودن استدلال مباشر را رد

۱- در منطق جدید حتی صورت برهان‌هایی بدون مقدمه وجود دارد که به آن‌ها قضیه (theorem) گفته می‌شود (موحد، ۱۳۷۳، ص ۴۸؛ نبوی، ۱۳۷۷، ص ۴۴). در این صورت برهان‌ها بدون استفاده از حتی یک مقدمه، تنها با تکیه بر قواعد منطقی صدق یک گزاره معلوم می‌شود.

کرده و مدعی شده است که در استدلال مباشر هم ما در واقع بیش از یک مقدمه داریم. پس از این جهت تفاوتی میان استدلال مباشر و دیگر انواع استدلال باقی نمی‌ماند و به راحتی می‌توان «احکام قضایا» را تحت عنوان «استدلال مباشر» در زمره حجت‌ها قرار داد.

ثانیاً اشکال مهم‌تر چنین ادعایی آن است که اگر کسی ملتزم به چنین موضعی شود، در مورد سایر انواع حجت‌ها از جمله قیاس هم باید قائل به همین موضع باشد. یعنی اگر کسی صدق «هر الف، ب است و هر ب، ج است» را بداند، تنها با این دو مقدمه به نتیجه نمی‌رسد بلکه او باید بداند که اگر دو گزاره مجبیه کلیه با این ترتیب خاص با هم ترکیب شوند و ضرب اول از شکل اول را تشکیل دهند می‌توان از آن‌ها نتیجه «هر الف ج است» را به دست آورد، ولی قاعده‌ای که بر روی مقدمات، برای حصول نتیجه اعمال می‌شود، جزء مقدمات استدلال نیست، در غیر این صورت، به مقدمات قبلی اضافه می‌شود و برای حصول نتیجه از این مجموعه جدید مقدمات به قاعده دیگری نیازمند خواهیم بود و اگر این قاعده دوم از جمله مقدمات باشد دچار تسلسل خواهیم شد.

لوئیس کارول^۱ همین مسئله را در قالب یک داستان کوتاه از مناظره‌ای میان لاک پشت و آشیل مطرح کرده است (Carroll, 1895, P.278-280).

جایگاه استدلال مباشر در میان انواع حجت

نظام‌های استنتاجی در منطق جدید به دو شیوه اصل موضوعی و استنتاج طبیعی ارائه می‌شوند. در نظام‌های اصل موضوعی چند اصل موضوع و یک یا چند قاعده انتقال (استنتاج) معرفی می‌شود و با کمک آن‌ها می‌توانیم قضایای متعددی را اثبات کنیم. ولی در نظام‌هایی که به روش استنتاج طبیعی ارائه می‌شوند، معمولاً اصل موضوعی وجود ندارد و تنها تعدادی قاعده معرفی

1- Lewis Carroll

می‌شوند که با کمک آن‌ها می‌توان قضایا را اثبات کرد. پس در هر نظام منطقی به هر حال نیازمند یک یا چند قاعده استنتاجی هستیم.

افرادی تلاش کرده‌اند تا نظریه قیاس ارسطو را به شکل نظامی اصل موضوعی یا در قالب یک نظام استنتاج طبیعی ارائه دهند. نخستین منطق‌دانی که موفق به انجام چنین کاری شد لوکاسیه ویچ بود.^۱

دکتر نبوی هم در مقاله‌ای تلاش کرده است تا با انتخاب برخی از قواعد ارسطویی به شکلی نظام‌مند به شیوه استنتاج طبیعی اعتبار بقیه قواعد را اثبات کند. ایشان ضرب Ferio (ضعیف‌ترین ضرب منتج شکل نخست) ^۲، تداخل، نقض محمول، نقض سور و برهان خلف را به عنوان قواعد اصلی این نظام معرفی کرده و با استفاده از آن‌ها همه ضروب منتج دیگر و تمامی قواعد عکس را اثبات کرده است (نبوی، ۱۳۱۵، ص ۹۱-۱۰۱).

آنچه در چنین تلاش‌هایی جالب است، آن است که در هر یک از آن‌ها یک یا چند مورد از «احکام قضایا» به عنوان اصل موضوع یا قاعده استنتاجی به کار رفته است. این نشان‌دهنده اهمیت این احکام و هم طراز بودن آن‌ها با قواعد قیاس اقترانی است. البته مرحوم مظفر که احکام قضایا را «استدلال مباشر» می‌نامد نه همه روابط ممکن میان قضایا را مطرح کرده است و نه اصلی و فرعی بودن این نسبت‌ها برایشان روشن بوده است. «مرحوم مظفر پیش از اثبات نقض محمول، در موارد متعددی در بحث عکس نقیض مخالف و موافق، از این رابطه استفاده کرده است (اکبری، ۱۳۱۵، ص ۴). ولی به هر حال در خود/رغنون ارسطو روشن است که حداقل برخی از احکام قضایا از قواعد مربوط به ضروب مختلف قیاس پایه‌ای‌تر هستند. چون برای اثبات ضروب مختلف (به جز دو ضرب نخست از شکل نخست) به ناچار از آن‌ها استفاده شده است.

اما اگر «احکام قضایا» را استدلال مباشر بدانیم و آن را قسمی از اقسام حجت

1- Lukasiewicz, 1972

۲- بعضی الف‌ها ب هستند. هیچ ب ج نیست. پس بعضی الف‌ها ج نیستند.

بشماریم، جایگاه این قسم در میان سایر اقسام کجا خواهد بود؟ و آیا ورود این قسم جدید، تقسیم‌بندی پیشین را تغییر خواهد داد؟
در تقسیم‌بندی قدما که حجت را قیاس، استقرا یا تمثیل می‌دانستند، استدلال مباشر در هیچ یک از این اقسام نمی‌گنجد. پس باید تقسیم‌بندی جدیدی ارائه شود تا جایگاه این نوع استدلال هم در آن روشن گردد.
در یک تقسیم‌بندی که امروزه رایج است، استدلال‌ها را به دو دسته بزرگ تقسیم می‌کنند:

۱- استدلال‌های همگن^۱ یا نسخ‌ناپذیر^۲.

۲- استدلال‌های ناهمگن^۳ یا نسخ‌پذیر^۴.

در استدلال‌های همگن در صورت پذیرش صدق مقدمات، نتیجه صادق است و با افزودن مقدمات جدید هیچ تفاوتی در پذیرش نتیجه ایجاد نخواهد شد (البته در صورتی که اطلاعات جدید در تقابل با مقدمات اولیه نباشند و صدق آن‌ها را مورد تردید قرار ندهند). در این مورد فرقی نمی‌کند مقدمات استدلال یکی باشد یا بیشتر. استدلال‌های ناهمگن یا نسخ‌پذیر استدلال‌هایی هستند که ورود اطلاعات جدید می‌تواند موجب بطلان نتیجه اولیه که از تعداد محدودتری مقدمه به دست آمده بود، شود.

اگر این تقسیم‌بندی را مبنا قرار دهیم مباحث منطق ارسطویی دسته‌بندی و نظم مناسب‌تری خواهند یافت، در این صورت کل قیاس ارسطویی و همچنین همه مباحث استدلال مباشر در دسته نخست یعنی استدلال‌های همگن و استقراء و تمثیل در دسته دوم یعنی استدلال‌های ناهمگن قرار می‌گیرند.

1. monotonic

2. undefeasible

3. non-monotonic

4. defeasible

یافته‌های پژوهش

از نظر منطق‌دانان هر گاه با کمک گزاره‌های معلوم به کشف گزاره‌های مجهول نائل شویم از حجت بهره برده‌ایم. این سیر به خوبی در قیاس‌های ارسطویی ملاحظه می‌شود. همچنین هنگامی که از عکس (و امثال آن) یا «احکام قضایا» استفاده می‌کنیم دقیقاً همین سیر را انجام می‌دهیم، پس می‌توان این احکام را هم در کنار قیاس، در زمره استدلال‌های همگن قرار داد.

به این ترتیب بعد از این که ابن‌سینا منطق نه بخشی ارسطویی را (بر مبنای بصیرت فارابی و توجه به تقسیم دو بخشی علم به تصور و تصدیق) در قالبی دو بخشی ارائه کرد و موجب شد هر کدام از مباحث منطق ارسطویی جایگاهی در خور پیدا کنند، با تقسیم‌بندی استدلال‌ها به دو بخش همگن و ناهمگن، هر قسم از استدلال‌ها در این نظام جای مناسب خود را خواهند یافت. در ضمن جایگاه «احکام قضایا» که در منطق ارسطویی مشخص نبود، روشن می‌شود. و نیز این تقسیم‌بندی موجب می‌شود بسیاری از اشکالاتی که بر تقسیم سنتی حجت وارد شده است بر طرف گردد و علاوه بر آن برای ورود برخی از استدلال‌هایی که پیش از این در منطق ارسطویی جایگاه روشنی نداشتند مجال فراهم می‌آورد.

منابع و مآخذ

- ✓ ابن تیمیہ، *الرد علی المنطقیین*، بمبئی، عبدالصمدشرف‌الدین‌الکتبی، ۱۳۶۸ھ-
۱۹۴۹م
- ✓ ابن‌رشد، محمدبن‌احمد، شرح "البرهان" لارسطو و تلخیص البرهان، حقه و شرحه و قدم له عبدالرحمن بدوی، کویت، المجلس الوطنی للثقافه و الفنون و الادب، ۱۴۰۵ھ/۱۹۸۴م
- ✓ همو، *تلخیص «القیاس» لارسطو*، حقه و علق علیه و قدم له عبدالرحمن بدوی، کویت، المجلس الوطنی للثقافه و الفنون و الادب، ۱۴۰۸ھ/۱۹۸۸م
- ✓ ابن‌سهلان ساوی، عمر، *البصائرالنصیریة فی المنطق*، همراه تعلیقات شیخ محمد عبده، مصر، ۱۳۱۶ھ/۱۸۹۸م
- ✓ ابن‌سینا، حسین بن علی، *الاشارات والتنبیہات*، مع الشرح لنصیرالدین طوسی و شرح الشرح لقطب‌الدین رازی، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ھ
- ✓ همو، *الشفاء، المنطق*، المدخل و العبارة، تحقیق ابراهیم مدکور و دیگران، قاهره، بی‌تا، چاپ افست قم، ۱۴۰۵الف
- ✓ همو، *الشفاء، المنطق*، قیاس، چاپ سعید زاید، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی‌النجفی، ۱۴۰۴الف
- ✓ همو، *الشفاء، المنطق*، البرهان و الجدل، تحقیق ابوالعلاء عفیفی، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی‌النجفی، ۱۴۰۴ب
- ✓ همو، *منطق‌المشرقیین*، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی‌النجفی، ۱۴۰۵ب
- ✓ همو، *النجاه*، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۴
- ✓ همو، *رساله منطق دانشنامه‌علائسی*، تصحیح محمد معین و سید محمد مشکوه، همدان، دانشگاه بوعلی‌سینا، ۱۳۸۳
- ✓ ازهای، محمدعلی، *مبانی منطق*، تهران، سمت، ۱۳۷۷

- ✓ افلاطون، *دوره آثار*، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۶
- ✓ اکبری، رضا، «*حکام قضایا*»، تهران، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، دانشگاه امام صادق(ع)، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۵
- ✓ بهمنیار، ابن المرزبان، *التحصیل*، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹
- ✓ جرجانی، میرسیدشریف، *تعريفات*، ترجمه حسن سید عرب و سیما نوریخ، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۷۷
- ✓ جیلانی، عبدالله، «*الرساله المحيطه بتشکیکات فی القواعد المنطقیه مع تحقیقاتها*»، در *منطق و مباحث الفاظ*، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
- ✓ رازی، فخرالدین، *منطق الملخص*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۱
- ✓ رازی، قطب‌الدین، *تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه*، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۴
- ✓ همو، *تبصره و دو رساله دیگر در منطق*، به کوشش محمد تقی دانش پیژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷
- ✓ سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، *حکمه الاشراق*، ترجمه و شرح سیدجعفر سجادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷
- ✓ شهابی، محمود، *رهبر خرد*، چاپ ششم، تهران، کتاب فروشی خیام، ۱۳۶۱
- ✓ شهرزوری، شمس‌الدین محمد، *رسائل الشجره الالهیه*، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳
- ✓ شیرازی، قطب‌الدین، *دره التاج*، تصحیح محمد مشکوه، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۵

- ✓ صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، *منطق نوین*، ترجمه و شرح عبدالمحسن مشکوه‌الدینی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰
- ✓ همو، *التنقیح فی المنطق*، تصحیح غلامرضا یاسی پور، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸
- ✓ طوسی، نصیرالدین، «*تعديل المعيار فی نقد تنزيل الافکار*»، در *منطق و مباحث الفاظ*، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
- ✓ همو، *تلخیص المحصل*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵هـ/۱۹۸۵م
- ✓ همو، *اساس الاقتباس*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵
- ✓ غزالی، محمد، *معیار العلم فی فن المنطق*، بیروت، دار مکتبه الهلال، ۲۰۰۰م
- ✓ فارابی، ابونصر، *المنطقیات*، تصحیح محمد تقی دانش پزوه، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸هـ
- ✓ فرامرز قراملکی، احد، *منطق*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۳
- ✓ مظفر، محمدرضا، *المنطق*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۰هـ
- ✓ موحد، ضیاء، *درآمدی به منطق جدید*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳
- ✓ نبوی، لطف الله، *تراز اندیشه*، تهران، انتشارات بصیرت، ۱۳۸۵
- ✓ همو، *مبانی منطق جدید*، تهران، سمت، ۱۳۷۷

- ✓ Aristotle, *The Complete Works of Aristotle*, edited by Jonathan Barnes, Princeton University Press, 1995
- ✓ Carroll, Lewis, "What the Tortoise Said to Achilles", *Mind* 4: 14 P. 278-280, 1895
- ✓ Hintikka, J. "An Aristotelian dilemma", *Eripainos ajatus*, 22, 1959
- ✓ Lukasiewicz, J. *Aristotle's Syllogistic*, Clarendon Press, Oxford, 1972

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.